

## بوستان سعدی

محمد علی ناصح

رئیس انجمن ادبی ایران

چه کردای صدر فرخنده پی ز قدر رفیعت بدرگاه حی

مخاطب پیغمبرست، ای سرور مبارک قدم خجسته فر از بلند پایگی تو در  
آستانه زنده جاوید «خداوند» یکتا چه می‌کاهد «استفهام انکاریست»

که باشند مشتی گدایان خیل بمهمان دارالسلامت طفیل

که مشتی، اند کی که عده آنان کم باشد یا کم قدر و بی ارزش باشند

خاقانی گوید

مشتی خسیس ریزه که اهل سخن نیند با من قران کنند و قرینان من نیند

تهیدستان و بینوایان خیل، خیل در زبان عربی بمعنی گروه سوارانست

ضد رجل، جماعت پیادگان «اتی بر جله و خیمه» با پیادگان و سواران خود آمد، و در

فارسی بمعنی گروه چاکران و بندگان آمده است میهمان دارالسلام، بهشت، پناهگاه،

جایگاه امن و امان ترا طفیل باشند، طفیل بن زلال کوفی از اولاد عبدالله بن عطفان-

بن سعد، او را طفیل الاعراس یا طفیل العرائس میخواندند زیرا که در طعام ولیمه

ناخوانده می‌آمد و هر کس را که ناخوانده بمهمانی آید بنسبت بوی طفیلی خوانند.

معنی این دو بیت چنینست که اگر اندک مردمی بی قدر و ارزش از چاکران و بندگان در گاه تو میهمان ناخوانده و طفیلی میهمان بهشت و دولتسرای تو پرهیز گاران و اهل بیت عصمت باشند از قدر تو در حضرت احدیت نخواهد کاست.

خدایت ثنا گفت و تبجیل کرد      زمین بوس قدر تو جبریل کرد

ایزدیکتا تراستود «وان لك لاجرا غیر ممنون وانك لعلی خلق عظیم» درسوره القلم و مانند آنان آیات دیگر «و ترا گرامی داشت، بجای تبجیل تجلیل نباید گفت هر چند تجلیل بمعنی بزرگداشت غلطی مشهورست باید در نظر داشت که مشهور بودن غلط دلیل صحت آن نیست، جبرئیل روح الامین فرشته وحی خاك آستان جلال ترا بوسید، در شعر سید محمد عرفی شیرازی «سه بار چیدم و بر سر زدم گل تسلیم» تسلیم تقریباً بمعنی زمین بوس میباشد بدین ترتیب که خم میشده و سه بار کف دست راست بر زمین مینهاد و آنرا بوسیده و بر سر میگذاشته اند.

بلند آسمان پیش قدرت خجل      تو مخلوق و آدم هنوز آب و گل

چرخ برین و سپهر بلند در برابر قدر و پایه تو فرود و از پستی خود شرمسارست تو آفریده شده و برسالت مبعوث بودی آنگاه که آدم ابوالبشر هنوز هستی نیافته بود - اشارتست بدین خبر نبوی «كنت نبياً و آدم بين الماء والطين» در آن هنگام که گل آدم راهنوز نسرشته بودند من پیغمبر بودم و نیز فرمود «انادعوة ابي ابراهيم» یعنی ابراهیم خلیل ع از در گاه ایزدیکتا خواست که رسولی از ذریه وی مبعوث کند و گفت «ربنا وابعث فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياتك...» و خداوند این دعاستجاب کرد و مرا برسالت برگزید - خلاصه مقصود آنکه نبوت من در همه زمان بقضای الهی مقدر و مسلم بود.

تواصل وجود آمدی از نخست      دگر هر چه موجود شد فرع تست

از آغاز اصل و بنیاد هستی تو بودی و دیگر آفریدگان فرع و طفیل وجود تواند.

ندانم کدامین سخن گویمت      که والاتری ز آنچه من گویمت

نمیدانم «درنمیابم» که دربارهٔ توجه گویم و بچه‌زبان اوصاف و نعوت ترا چنانکه شایان آنی بر شمارم زیرا از هر چه در سخن من گنجد و بیان من ادای آن معانی تواند کرد بر تر و بالاتری .

ترا ع-ز لولاك تمکین بسست      ثنای تسوطه و یس بسست

عزت و حرمت خطاب لولاك که ایزد تعالی ترا فرمود «لولاك لما خلقت الافلاك» اگر تو نبودی آسمانها «جهان هستی» را نمیآفریدم برای بزرگداشت و گرامی ساختن و استواری تو در مقام قرب بس و برای ستایش تو سوره «طه» ای پیغمبر بر گزیده و «یس» ای سید عالم که در قرآن مجید آمده است کافیست و میدانیم که بعد از «لولا» بقیاس وقاعده ضمیر «متصل» ذکر نمیشود و این مورد استثنائست

چه وصفت کند سعدی ناتمام      عليك الصلوة ای نبی السلام

سعدی که ناتمام و بکمال نرسیده است چگونه ترا وصف کند و بچه‌زبان ترا بستاید جز آنکه بگوید درود و آفرین خدای و جانهای پاک ای فرستاده و رسول ایزد یکتا بر تو باد و «نبی یا نبی» یعنی آنکه با الهام خداوندی از غیب یا آینده خبر دهد و طریق شناخت و راه معرفت ایزد را بمردم بنماید و سلام درین مورد از نامهای خداوندست باعتبار آنکه آفریدگار جهان از عیب و کاستی و فناپذیری سلامت و پاکست - مصراع دوم بیت مذکور در بعضی نسخه‌ها چنین مسطورست . عليك الصلوة ای نبی والسلام

### محبوب نظم کتاب

در اقصای عالم بگشتم بسی      بسر بردم ایام با هر کسی

در کرانه‌ها و نواحی و جاهای دور جهان بسیار گشتم و بسیر و سیاحت پرداختم و با هر کسی روزگاری گذراندم و آمیزش و معاشرت کردم و ظاهر آدرین مورد از هر کس، هر یک از افراد بشر بطور عموم منظور نیست بلکه مقصود شخص نیست که دارای کمال و فضل و اثر وجودی و صفت پسندیده باشد؛ و ضد کس باین معنی نا کس و هیچکس است . همین استاد فرماید - نا کس بتر بیت نشود ای حکیم کس - و نیز - چوسایه هیچکسست آدمی که هیچش نیست .

تمتع بهر گوشه یافتم ز هر خرمنی خوشه یافتم  
 در هر نقطه و هر ناحیه بهره از معرفت بدست آوردم و هر که را دارای خرمن  
 « بکسر خاء » دانش دیدم خوشه چین خرمن وی شدم از استادان بزرگ و پیشروان  
 طریق علم و عرفان فایده‌ها بردم و از انوار فضایل آنان اقتباس کردم از هر نکته‌دان  
 نکته آموختم و دانشی اندوختم

چوپاکان شیراز خاک‌سی نهادند دیدم که رحمت برین خاک‌باد  
 اما در میان آن بزرگان یک تن مانند روشنیروانان و پاک‌دلان متواضع و  
 فروتن شیراز « که » تواضع کند هوشمند گزین، بیچشم‌من نیامد - خداوند این سرزمین  
 و مردم آنرا بنظر مهر و بخشایش و عنایت نگرد.

تولای مردان این پاک بوم برانگیختم خاطر از شام و روم  
 دوستی و پیوستگی با آزادگان این سرزمین پاک خاطر مرا از شام و روم  
 ملول و بیزار داشت « برانگیختن ب » بمعنی تحریض و مایل کردن و وادار ساختن و  
 برانگیختن از « ضد این معانیست - چنانکه میل کردن ب « و » میل کردن از :  
 همین استاد گوید :

میل ازین خوشتر نخواهد کرد سرو ناخوش آن میلست کز ما میکند  
 یعنی بی میلی او بما و اعراض وی از ما ناخوش ایندست و پسندیده نیست.  
 دریغ آمدم زان همه بوستان تهیدست رفتن بسر دوستان  
 مرا دریغ آمد و ناروا دانستم که از آن همه بوستانهای خرم و باغهای  
 جانفزا که بسیر آن پرداخته بودم « گویا آن نواحی و خطه‌های دلگشارا از طراوت و  
 طرب انگیزی بوستان مانند کرده است » با دست خالی تپبی « بفتح تاء » دست از پا  
 درازتر نزد یاران و دوستان روم و بدین سبب پشیمانی برم و افسوس خورم .

بدل گفتم از مصر قند آورند بر دوستان ارمغانی برند  
 با ضمیر خود بادل خویش گفتم از مصر قند می‌آورند و بارمغان و تحفه برسم  
 ره آورده نزد دوستان و یاران می‌برند .